

نشوز زوج و آثار آن در نظام حقوقی ایران

خدیجه مظفری*، زینب حسینی**

چکیده

عدم ایفای برخی وظایف زوج مانند انفاق یا برقراری روابط جنسی (نشوز زوج)، سبب تزلزل رابطه زناشویی شده و موجبات اضرار زوجه را فراهم می‌آورد. با وجود اشارات قرآن، روایات و فقه امامیه، این امر در قوانین موضوعه و رویه قضایی ایران چندان شناخته شده نیست. در صورتی که زوج به موجب عقد نکاح تعهدی در برابر زوجه داشته باشد و با وجود توانایی بر انجام آن از این کار خودداری ورزد، می‌توان او را ناشز دانست. ترک انفاق، خودداری از برقراری رابطه جنسی، سوءمقاربت، بداخلاقی و... مصادیقی از نشوز زوج هستند. در قوانین فعلی برخلاف تعهدات مالی که تخلف از آنها ضمانت‌اجراهای مؤثر و حتی مجازات را در پی دارد، در خصوص تعهدات غیرمالی مانند ترک رابطه جنسی با وجود توانایی زوج، ضمانت‌اجرای مؤثری پیش‌بینی نگردیده است. با تکیه بر مقررات فعلی می‌توان نشوز زوج را از موجبات عسر و حرج زوجه تلقی کرد و حتی پا را فراتر نهاد و زوج ناشز را به دلیل نقض تعهد کلی حسن معاشرت الزام به انجام تکالیف یا طلاق نمود و از بلا تکلیفی زوجه پیشگیری نمود. با شناسایی نهاد نشوز زوج در قانون و تعیین مصادیق و ضمانت‌اجرای آن می‌توان این نهاد را در حقوق موضوعه نیز به رسمیت شناخت.

واژگان کلیدی: نشوز زوج، عسر و حرج، حسن معاشرت، رابطه زناشویی

* استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
kh.mozafari@alzahra.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
maede.hosseini74@gmail.com

مقدمه

خانواده در بستری واقعی و اجتماعی شکل می‌گیرد و جهانی مستقل از اعتبارات حقوقی دارد. قالب‌های حقوقی، بر ساخت‌های رسمی‌اند که بر واقعیت‌های اجتماعی بار می‌شوند (وحیدی فردوسی و نعیمی، ۱۳۹۹: ۲۸۰). از این‌رو تحولات جامعه در تغییر رویکردهای حقوقی مؤثرند. نهاد خانواده نیز متأثر از تحولات مختلف در طول زمان بوده است. در عین حال بخش عمده‌ای از احکام شرع مقدس و متون فقهی به خانواده اختصاص یافته و برای هر یک از اعضای تشکیل‌دهنده این نهاد، حقوق و تکالیفی در نظر گرفته شده است. لیکن نگاه جامعه امروز به این حقوق و تکالیف تحول یافته است. در پرتو این تحولات، مفهوم نشوز زوج نیز قابلیت طرح و اندیشه‌ورزی می‌یابد. هر گاه برخی از اعضای خانواده از انجام وظایف خود امتناع کنند، موجب بروز مشکلات و تضییع حقوق طرف مقابل را فراهم می‌آورد. اصطلاح کلی نشوز برای هر یک از زوجین که از ایفای وظایف همسری خویش امتناع نماید به کار می‌رود؛ لیکن در حقوق ایران بیشتر در خصوص زوجه‌ای که به وظایف خود عمل ننماید از این عبارت استفاده می‌شود. از سوی دیگر گویا قضات و قانون‌گذاران نیز بیشتر به نشوز زوجه و کمتر به نشوز زوج توجه کرده‌اند. در نتیجه با وجود زمینه فقهی بحث نشوز زوج، توجه به این موضوع در قانون و رویه عملی دادگاه‌ها ضروری است. در این پژوهش، مفهوم نشوز زوج مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه به شرایط اثبات و مصادیق آن پرداخته شده و در نهایت تحقق عسر و حرج زوجه بر اثر نشوز زوج و ضمانت‌اجراهای دیگر قابل‌پیش‌بینی برای آن مورد مطالعه واقع شده است.

۱. مفهوم نشوز زوج

واژه نشوز در لغت به معنای برتری، برآمدگی و ارتقاع است. (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۲۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۸۲) فقهای عظام، نشوز زوجه را به «خروج از طاعت» یا امتناع وی از عمل به وظایف همسری معنا کرده‌اند ولی درباره مفهوم «نشوز زوج» میان آنان اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی از فقها نشوز زوج را مانند نشوز زوجه به «خروج از طاعت» معنا کرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۴۶: ۲۸۲). نشوز حالت ناشز بودن زوج یا ناشزه بودن زوجه را گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۷۱۴). ناشز شوهری است که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل شده ایفا نکند. این حقوق عبارت است از دادن نفقه و کسوه و حسن سلوک (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۷۰۶). بسیاری از فقها بدون اینکه تفاوتی میان نشوز زوجین قائل شوند^۱، نوشته‌اند: «نشوز خروج از طاعت است» (محقق

۱. و قد یکون من الزوج کما یکون من الزوجه

حلی، ۱۳۴۶: ۲۸۲)^۱ و نیز نوشته‌اند: «نشوز یعنی بیرون رفتن یکی از زن و شوهر از اطاعت آن دیگر در آنچه واجب است بر او» (محقق حلی، ۱۳۴۶: ۶۶۴). برخی نیز با وجود پذیرش خروج هر یک از زوجین از وظیفه‌اش عدم اطاعت را برای مرد ندانسته‌اند و بیان کرده‌اند که مرد نسبت به زن حقوقی بر گردن دارد که آن غیر از طاعت مرد است و مرد باید آن‌ها را ادا کند^۲ (شوشتری، ۱۴۰۶: ۱۳۴). اگر مقصود از «اطاعت»، اطاعت و فرمانبری شوهر از همسر باشد، این اشکال وارد است ولی برای دفع اشکال می‌توان گفت مقصود از آن، عمل به وظایف شرعی در روابط همسر است و طبیعتاً نشوز به معنای خروج از اطاعت پروردگار در عمل به احکامی است که در روابط زوجین تشریح کرده است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۶).

البته باید توجه داشت که این فقها مفهوم نشوز زوج را به‌طور کلی نفی نمی‌کنند زیرا قرآن کریم صراحتاً کلمه نشوز را برای زوج استعمال نموده است. به نظر می‌رسد مقصود آنان این است که نقض حقوق زوجه توسط زوج نشوز نیست، بلکه نشوز زوج، کراهت وی از زوجه و اعراض از اوست (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۷). البته باید توجه داشت که کراهت زوج از زوجه موجب بی‌اعتنایی به وی و در نهایت نقض حقوق او خواهد شد پس نتیجه نشوز و کراهت و اعراض در واقع چندان تفاوتی نخواهد داشت. برخی از فقها نیز این‌گونه بیان کرده‌اند که اگر نشوز از جانب مرد باشد به این قسم که بر زن تعدی کند و او را از پاره‌ای از حقوق واجب‌اش منع کند مانند نفقه، حق بر هم‌خوابی، کج‌خلقی با زن و اذیت او، زن می‌تواند حقوقش را مطالبه نماید و در صورت امتناع مرد، به حاکم مراجعه نماید (محقق حلی، ۱۳۴۶: ۶۶۹).

با این وجود اداره حقوقی قوه قضائیه به‌طور کلی مفهوم نشوز زوج را نپذیرفته است و با این استدلال که صدور حکم مبنی بر نشوز زوج اثر مستقیم نظیر سقوط حق نفقه (در صورت نشوز زوجه) ندارد و مقایسه این دو قیاس مع الفارق است و نیز از این جهت که دعوی الزام به طلاق از سوی زوجه بدون حکم مربوط به تمکین زوج نیز قابل طرح است، دعوی الزام به تمکین عام و خاص از سوی زوجه را غیرقابل پذیرش دانسته است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۷۰۷ مورخ ۹۹/۲/۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه (نظریه مذکور از حیث تفاوت قائل شدن میان وضعیت زوج و زوجه و نیز تفاوت آثار دعوی الزام به تمکین به‌درستی استدلال نموده است اما نکته‌ای که مورد توجه قرار

۱. و هو خروج عن طاعته

۲. از میان فقهای معاصر، آیه الله موسوی اردبیلی در پاسخ استفتائی در این زمینه چنین گفته‌اند: «...مرد متجاوز ناشز نیست، چنان‌که زن ناشزه می‌شود».

نگرفته است اثر حکم الزام زوج به انجام تکالیف ناشی از نکاح است. نمی‌توان چنین حکمی را بر فرض صدور فاقد هرگونه اثری دانست زیرا این حکم می‌تواند مانند حکم تمکین زوجه قابلیت اجرایی داشته باشد و نیز می‌تواند در دعوی الزام زوج به طلاق به‌عنوان مستند مورد توجه دادگاه قرار گیرد. از سوی دیگر این پرسش نیز مطرح می‌شود که چگونه می‌توان متصور بود که قانون‌گذار تکلیفی را به‌عهده کسی گذارد و نتوان الزام به انجام آن را از دادگاه درخواست نمود؟

به‌عنوان نتیجه می‌توان نشوز زوج را عدم انجام تکالیف مقرر در شرع و قانون از سوی زوج نسبت به زوجه تعریف نمود صرف نظر از اینکه مفهوم طاعت یا عدم طاعت مورد توجه قرار گیرد. در ادامه به بررسی دلایل فقهی که مؤید وجود مفهوم نشوز زوج هستند پرداخته می‌شود.

۲. ادله فقهی شناسایی نشوز زوج

از آنجا که شناسایی مفهوم نشوز زوج محل اختلاف فقها و حقوق‌دانان است در ابتدا به بررسی ادله‌ای که دلالت بر امکان ناشز دانستن زوج دارند، پرداخته می‌شود. دلایلی از قرآن، روایات و عقل در این قسمت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

۲-۱. قرآن

آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء بیان می‌دارد: «وإن امراه خافت من بعلها نشوزا أو اعراضا فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا...» (اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند). این آیه ترس از نشوز و اعراض را معتبر دانسته نه محقق شدن آن را، زیرا موضوع صلح از همان هنگامی محقق می‌شود که علائم و آثاری که ترس در پی دارد، به ظهور رسد. سیاق این آیه دلالت دارد که مراد از صلح این است که زن از پاره یا همه حقوق زناشویی چشم‌پوشد تا انس و الفت و موافقت مرد را جلب کند و نگذارد که کار به جدایی بکشد. بدین ترتیب صلح کند که صلح بهتر است (طباطبائی، ۱۳۴۸: ۱۵۹).

در شأن نزول این آیه نقل شده است که «رافع بن خدیج» دو همسر داشت؛ یکی مسن و دیگری جوان. بر اثر اختلافاتی، همسر مسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عده تمام نشده بود که به او گفت: اگر مایل باشی، با تو آشتی می‌کنم؛ ولی اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم باید صبر کنی و از بخشی از حق خود صرف‌نظر کنی، اگر هم می‌خواهی صبر کنم تا عده تمام شود و از هم جدا شویم. زن پیشنهاد یکم را پذیرفت و با هم آشتی کردند. این آیه شریفه نازل شد و حکم این کار را بیان داشت. شأن نزول این آیه در بسیاری از کتب فقهی موجود است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). با توجه به اشاره آیه مذکور به دو مفهوم نشوز و اعراض؛ برخی در تفاوت نشوز و اعراض بیان کرده‌اند که نشوز آرام ناگرفتن و ترفع و استعلاست و از جهت مرد می‌باشد و آنچه از جهت زن است

خلع می‌باشد و اعراض را عدول و برگردیدن دانسته‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵: ۱۳۲) و نیز گفته شده است نشوز آن است که مرد خود را از زن برتر بداند به دلیل کینه یا کراهتی که نسبت به زن دارد به خاطر تمیزی یا پیری و سن یا نظایر آن و اعراض به معنای برگرداندن صورت یا روی‌گردانی از برخی منافع است که زن از شوهر می‌برد و در صورت ترس از تحقق این دو (علم به وقوع آن‌ها) حرجی نیست بر آن دو که صلح نمایند مبنی بر اینکه زن از روزش صرف نظر نماید یا از برخی حقوق واجبش که به عهده مرد است مانند نفقه و لباس و... (طوسی، ۱۴۱۳: ۳۴۶). در نتیجه باید گفت در اصطلاح شرعی، نشوز زوج به خروج وی از ادای حقوق واجب زوجه و اعراضش، به ابراز کراهت و انزجار از زوجه اطلاق می‌شود (شاکری، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

در تفسیر این آیه گفته شده است: از این آیه و شأن نزول آن و روایاتی که در ذیل آن نقل شده، فهمیده می‌شود که اگر مردی سر ناسازگاری در مسائل زناشویی را داشته باشد، زن می‌تواند از برخی از حقوق خود صرف نظر کند و جلوی طلاق و جدایی را بگیرد. این صلح و آشتی، به خاطر مصالح خانوادگی، بهتر از جدایی است. البته زن می‌تواند به حاکم شرع نیز مراجعه کرده، از همسرش شکایت کند و حاکم شرع به وضعیت آن‌ها رسیدگی نماید. همچنین در تفسیر ادامه آیه بیان می‌دارد اگر قرار است زندگی زن و شوهر منجر به طلاق و جدایی شود، بهتر است که آشتی کنند و از بعضی حقوق خود - به خاطر پایداری ازدواج - صرف نظر نمایند و بخل خود را زیر پا نهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹۹). فقهای بسیاری این‌گونه به تفسیر آیه پرداخته‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵: ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۳۴۶؛ طباطبائی، ۱۳۴۸: ۱۵۹).

بر اساس نظرات پیش گفته می‌توان در صورت نشوز و اعراض زوج دو فرض را تصور نمود:
الف) صلح: در خود آیه نیز اشاره گردیده که مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است. منظور از صلح، گذشتن زن از پاره یا همه حقوق خود است به منظور جلب انس و الفت تا مرد او را طلاق ندهد، همان طور که در شأن نزول آیه نیز به آن اشاره گردید. در ادامه خداوند می‌فرماید: «و احضرت الانفس شح» اگرچه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند. «شح» با نفس سرشته شده و انسان به وسیله آن منافع خودش را حفظ می‌کند و بخل می‌ورزد. با اینکه برخی قائل به تفکیک میان شح و بخل هستند^۱ (طوسی، ۱۴۱۳: ۳۴۷) ولی می‌توان از این دو یک معنی را برداشت نمود. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بیان می‌دارد: زن از حقوقی که در زناشویی دارد مانند لباس و خرجی و هم خوابگی و اعمال زناشویی بخل می‌کند و مرد هم اگر میل

۱. والشح افراط حرص علی شیء و یکون بالمال و بغیره من الاعراض و البخل یکون بالمال خاصه

جدایی و معاشرت را دوست ندارد و از موافقت و میل به زن بخل می‌ورزد و در چنین حالتی چه اشکالی دارد که بین خودشان صلح برقرار سازند یعنی یک یا هر دو نفر از پاره‌ای از حقوق خود اغماض کنند. ابوالفتوح رازی نیز با بیان نظر مفسران درباره اینکه منظور نفس زن است یا مرد بیان می‌دارد که نفس هر دو چراکه عام‌تر است و فایده بیشتری دارد.

ب) طلاق: در فرض عدم صلح مرد باید با رضایت او را طلاق دهد. چنانچه خداوند در آیه ۲۲۹ سوره بقره می‌فرماید: «امساک بمعروف او تسریح باحسان» به‌طور شایسته از او نگهداری کن یا به نیکی او را رها کن. معلق نگه‌داشتن زن مورد مذمت قرار گرفته است. آیه ۱۲۹ سوره نسا نیز مؤید همین فرض است.^۱ لازم به ذکر است که طلاق مرتبه بعد از عدم امکان صلح است و اگر بتوان صلح را برقرار نمود نوبت به طلاق نخواهد رسید.

لذا گفته شده است «و بالجمله بین زوج و زوجه چهار مرتبه است: مرتبه یک، اینکه نشوزی در بین نباشد و مراعات حقوق یکی دیگر را بکنند. دو، اگر نشوز پیدا شد تصالح کنند، چنانچه گفته شد سه، اگر نشوز باشد و تصالح هم نکردند طلاق، چهار، نشوز و عدم تصالح و عدم طلاق که حرام است و آن معصیت است» (طیب، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

۲-۲. روایات

در روایتی که از امام صادق (ص) درباره آیه ۱۲۸ سوره نساء پرسیده شد، امام فرمودند: مقصود زنی است که شوهرش از وی کراهت دارد و تصمیم دارد وی را طلاق دهد. او می‌گوید مرا نگهدار و طلاق نده! من در مقابل از حقوق خود می‌گذرم و از مال خود هدیه‌ای تقدیم می‌کنم و از ارتباط جنسی هم می‌گذرم. یا در موارد دیگر آمده حق شب و روز را بر مرد بخشیده تا او را طلاق ندهد و حتی چیزهایی به مرد بخشیده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹۰). همچنین روایات متعدد دیگری در این باب در تفسیر این آیه آمده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۵۵۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۵۶).

با وجود سفارش‌ها و تأکیدهای شرع مقدس مبنی بر تمکین زن، باید توجه داشت به همان اندازه هم شارع مقدس سوءاستفاده از این حق را که موجبات آزار و اذیت زن فراهم می‌کند، نهی نموده و برخی روایات وارده از معصومین (ع) مبنی بر منع سوءاستفاده از این حق، گواه این مطلب می‌باشد (کلینی رازی، ۱۳۸۸: ۵۹۷).

۱. وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

۲-۳. عقل

عقل نیز یکی از ادله‌ای است که در مقام شناسایی مفهوم نشوز زوج می‌تواند به کار گرفته شود. روشن است که هرگاه برای طرفین یک رابطه حقوقی، تکالیفی در نظر گرفته شود، تخطی و سرباز زدن از انجام آن تکالیف نیز باید مورد توجه قرار گیرد. منطقی نخواهد بود که نشوز زوج صرفاً به دلیل آنکه مرد تحت فرمان زن نیست مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گیرد. در واقع در رابطه بین زوجین هرگاه تکلیفی باشد که از آن سرپیچی شود می‌توان از عنوان نشوز بهره برد خواه این تکلیف به عهده مرد باشد یا زن. با این تفاوت که سبب نشوز زن عدم تمکین اوست ولی نشوز زوج سبب‌های مختلفی دارد. با توجه به دوره‌های مختلف فقهی معانی متعددی برای نشوز زوج در نظر گرفته شده بود که ابتدا به کراهت زوج از زوجه گفته می‌شد سپس عدم نفقه و ترک فراش با زن مطرح گردید و در نهایت در کلام برخی به سوء‌معاشرت با زوجه نیز گفته شد (احمدیه، ۱۳۹۵: ۱۰۷). در تعریف نهایی از نشوز زوج می‌توان گفت نشوز، ترک وظایفی است که زوج با وجود توانایی انجام آن‌ها سرباز می‌زند که شامل هر دو دسته تکالیف مالی و غیرمالی می‌شود. پس از شناسایی مفهوم نشوز زوج، شرایط تحقق نشوز لازم است مورد مطالعه قرار گیرد.

۳. شرایط تحقق نشوز زوج

با توجه به این امر که برای تحقق نشوز در رابطه با زوجه وجود عنصر تکلیف یا وظیفه ناشی از عقد نکاح لازم است، در اینجا نیز برای اثبات تحقق نشوز در رابطه با زوج «ترک وظیفه» همراه با «توانایی بر انجام» آن لازم است. چراکه اگر عدم انجام وظیفه ناشی از ناتوانی باشد دیگر نشوز محقق نخواهد شد.

۱-۳. وجود تکلیف

به عقیده برخی از نویسندگان در قانون مدنی یک دسته حقوق برای زوج مقرر گردیده که زوجه مکلف به رعایت آن‌هاست؛ مانند حق ریاست زوج در خانواده که زوجه موظف به اطاعت و تبعیت از زوج است. دسته دیگر حقوقی است که برای زوجه قرار داده شده و زوج موظف به انجام آن‌هاست؛ مانند حق نفقه. این دسته از تکالیف با نکاح به میان آمده و با انحلال نکاح از بین می‌رود. امتناع از این «وظایف خاص» نشوز به شمار می‌آید. دسته‌ای دیگر در روابط کلی افراد و همه مسلمانان قابل تصور است. این «وظایف عام» شامل لزوم امانت‌داری، حسن معاشرت و... می‌باشد. این وظایف زاییده عقد نکاح نبوده و با انحلال آن نیز از بین نمی‌رود و امتناع از آن نشوز محسوب نمی‌شود (هدایت نیا، ۱۳۹۲: ۸۸). لیکن غالب حقوق‌دانان به سه دسته تکلیف زوجین اشاره کرده‌اند: (۱) وظایف زوجه در مقابل زوج مانند تبعیت زوجه از ریاست زوج در خانواده، (۲) وظایف

زوج در مقابل زوجه مثل پرداخت نفقه و مضاجعت با زوجه و ۳) تکالیف مشترک زوجین در مقابل یکدیگر مانند حسن معاشرت و تشیید و تقویت مبانی خانواده (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۸۳). عدم ایفای هر یک از این وظایف می‌تواند نشوز تلقی گردد. به نظر می‌رسد این دسته‌بندی با سیاق مواد قانون در خصوص تکالیف زوجین هم‌خوانی بیشتری داشته باشد.

همچنین باید توجه داشت که همه وظایف فوق‌الذکر ناشی از عقد نکاح هستند، لذا توافق‌های طرفین ضمن عقد نکاح در این دسته‌بندی قرار نمی‌گیرند و در صورت عدم ایفای این دسته از تعهدات، نشوز واقع نمی‌شود؛ مانند زمانی که زوج حق ادامه تحصیل را به زوجه می‌دهد و پس از عقد با ادامه تحصیل زوجه مخالفت می‌کند که در این صورت اگرچه پیمان‌شکنی آشکار است اما به دلیل قراردادی بودن نشوز محسوب نمی‌شود.

با توجه به تعدد تعهدات ناشی از عقد نکاح لازم است معیاری جهت تفکیک تعهداتی که نقض آن‌ها نشوز تلقی می‌شود از سایر تعهدات یافت شود. این موضوع به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که میان تکالیف مقرر در قانون و تکالیف شرعی بیان شده برای زوجین به‌رغم شباهت بسیار، تفاوت‌هایی وجود دارد. به‌عنوان مثال در قانون مدنی معاضدت و تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزند از تکالیف زوجین محسوب می‌شود در حالی که به‌لحاظ شرعی چنین وظیفه‌ای برای زوجه پیش‌بینی نشده است. در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که تخطی از این وظیفه نشوز است یا خیر؟ با توجه به تصریح قانون بر موضوع نشوز زوجه و شکل‌گیری رویه قضایی در این زمینه مشکلات کمتری برای تشخیص نشوز وجود دارد، اما در خصوص نشوز زوج به‌دلیل فقدان نص قانونی و در نتیجه فقدان آرای متعدد، دشواری و ابهامات بیشتر است. لذا می‌توان بدو تعهدات شرعی زوج را به‌عنوان معیار در نظر داشت و تخطی از ایفای این تعهدات را نشوز دانست.

برای روشن‌تر شدن قلمرو نشوز زوج لازم است به‌صورت مختصر به این تکالیف اشاره شود. به‌صورت کلی می‌توان این تکالیف را به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم نمود.

۱-۳-۱. تکالیف مالی زوج

نفقه: زن و شوهر باید در اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند ولی چون اداره این گروه را مرد عهده‌دار است، قانون‌گذار او را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند: تکلیف زوج به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است. در نکاح دائم این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی) و به همین دلیل نیز دو طرف نمی‌توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن تکلیف مرد را در این باب ساقط کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰). در فاصله میان عقد و آغاز زندگی مشترک نیز امکان تحقق نشوز وجود دارد؛ زیرا پس از عقد نکاح، حقوق و تکالیف زوجیت

برقرار می‌گردد که از جمله آن تکلیف زوج به انفاق است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۹).
 مهریه: مهر مالی است که به مناسبت نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود الزام مربوط به
 تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل سکوت دو طرف در
 عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، تکلیف مرد را در این زمینه از بین نمی‌برد
 (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

۲-۱-۳. تکالیف غیرمالی زوج

حق مضاجعه و حق قسم: قسم در لغت به معنای نصیب و بهره است (ازهری، بی تا: ۳۱۹). حق
 قسم که در حقوق تعریفی از آن ارائه نشده و بیشتر مورد توجه فقیهان قرار گرفته است، در اصطلاح
 فقیهان و در باب نکاح، تکلیف شوهر به قسمت کردن شب‌ها نزد همسران (دایمی) خویش است.
 (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۴۶). به نظر می‌رسد هدف از ایجاد این حق، ایجاد عدالت بین همسران مرد و
 نزدیکی و الفت بیشتر بین آنان باشد.

مضاجعه در لغت به معنی هم‌بستر شدن است و به عقیده بسیاری از فقها مضاجعه بر زوجین
 واجب است. به دلیل نزدیکی مفهوم مضاجعه و قسم معمولاً این دو به جای یکدیگر به کار می‌رود
 درحالی‌که به نظر می‌رسد حق قسم بیشتر در صورت تعدد زوجات مورد توجه قرار می‌گیرد ولی
 مضاجعه در حالت وحدت زوجة نیز واجب است. به بیان دیگر تحقق حق قسم الزاماً منوط به
 مضاجعه است (ثمنی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

حق مواقعه: در لغت به معنی آمیزش کردن با زن است که شامل رابطه خاص جنسی می‌شود و
 دستور شرع این است که مرد نباید بیش از چهار ماه نزدیکی با همسرش را ترک کند. به موجب روایات،
 اگر شوهر بدون هیچ عذر موجهی، نزدیکی را ترک کند، گناه نموده و حق زوجة را ضایع کرده است و
 مصداق نشوز می‌باشد (حبیبی تبار، ۱۳۹۴: ۵۵). ذکر این چهار ماه از باب الزام مرد است و چه بسا
 زن پیش از این چهار ماه نیاز جنسی داشته باشد و با ترک رابطه موجب خوف ارتکاب معصیت زوجة
 باشد یا موجب ضرر و عسر و حرج وی گردد که برقراری رابطه بر مرد واجب می‌شود (شریعتی، ۱۳۹۶:
 ۶۲). لازم به ذکر است که در قوانین موضوعه، درخصوص این دو حق نصی دیده نمی‌شود.

حسن معاشرت: آیه ۱۹ سوره نسا که می‌فرماید: و عاشروهن بالمعروف؛ با همسرانتان با اخلاق
 نیکو معاشرت نمایید. همچنین با توجه به اهداف والای ازدواج که ایجاد سکون و آرامش و مهربانی
 و مودت است زوجین مکلف‌اند با یکدیگر حسن معاشرت داشته باشند.

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز بیان می‌دارد: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.
 برای تأمین دوام خانواده سکونت مشترک زن و مرد کافی نیست. همسری زن و مرد باید همراه با

خوش خویی و مسالمت و مهربانی باشد. لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان تعیین کرد زیرا وابسته به عرف و عادات هر قوم است ولی به‌طور کلی تمام اموری که از منظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود (مانند توهین، تحقیر، ایراد ضرب) یا امور منافی با عشق به کانون خانواده (مانند بی‌اعتنایی به همسر و نیازهای او) از مصادیق سوء معاشرت است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۲). پس همان‌طور که اموری مانند توهین و ایراد ضرب مغایر با اهداف مقدس خانواده است، بی‌اعتنایی به نیازهای زوجه علی‌الخصوص ترک رابطه جنسی با او با وجود توانایی بر انجام آن مصداق بارز سوء معاشرت زوج است. حقوق‌دانان نیز وظیفه برقراری رابطه را فقط مخصوص زوجه ندانسته‌اند و این امر از جانب زوج نیز دال بر سوء معاشرت وی است (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزند: به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند. معاضدت مفهومی عرفی است و به این معنی است که زن و مرد در اداره خانواده با یکدیگر همکاری نمایند. حقوق از زن و شوهر توقع فداکاری ندارد ولی برای مثال اگر یکی از زوجین مبتلا به جنون یا بیماری مسری شد لازم نیست طرف دیگر خود را به خطر اندازد و از او پرستاری کند ولی لاقلاً مانند دوشریک انتظار یاری و همدلی و اموری که عرف توقع دارد مانند دعوت پزشک یا بردن به بیمارستان از آن‌ها انتظار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۳). به نظر برخی از نویسندگان ماده فوق صرفاً دستور اخلاقی نیست بلکه دارای ضمانت اجرای قانونی است و در صورت تخلف هریک، نشوز محسوب می‌گردد، اما برخی دیگر مخالف این نظر هستند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

۲-۳. توانایی بر انجام

برای تحقق نشوز علاوه بر اینکه باید تکلیفی وجود داشته باشد، قدرت بر انجام تکلیف مذکور نیز شرط است؛ بنابراین در صورتی که زوج از نظر مالی قادر و متمکن باشد و با وجود این، از تأمین نفقه همسرش امتناع کند، ناشز است و آثار نشوز بر رفتار وی مترتب می‌شود؛ ولی اگر عاجز باشد، نشوز به وی قابل انتساب نخواهد بود.

علاوه بر این در خصوص تکالیف غیر مالی زمانی می‌توان گفت مرد ناشز است که توانایی انجام این تکالیف را داشته باشد وگرنه نشوز محقق نخواهد شد. ناتوانی یا اختلال جنسی وجود اشکال در عملکرد جنسی یا ناتوانی در مقاربت موفق با همسر است. اختلال جنسی اگر به کلی امکان رابطه جنسی را سلب کند یا آن را با ضرر و حرج مواجه نماید، مانع تحقق نشوز می‌گردد. ناتوانی جنسی گذرا و موقتی که از بیماری یا مصرف برخی داروها یا افسردگی و مانند آن ناشی می‌شود، در این تعریف قرار نمی‌گیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۹۰-۸۹). در عین حال باید توجه داشت که چنین اختلالی

در هر صورت می‌تواند از موجبات تحقق عسر و حرج و درخواست طلاق از سوی زوجه قرار گیرد.

۴. مصادیق نشوز زوج

پس از تبیین تکالیف زوج و شرایط تحقق نشوز اینک می‌توان مصادیق نشوز زوج را به صورت خاص مورد بررسی قرار داد.

۴-۱. عدم پرداخت نفقه

ترک انفاق یا خودداری از انجام وظایف دیگری که مرد مکلف به ادای آن است می‌تواند از موجبات نشوز محسوب گردد. در این حالت زوجه می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و درخواست الزام به پرداخت نفقه را مطرح نماید. دادگاه بر اساس شئونات زوجه میزان نفقه را معین و حکم به پرداخت آن از سوی زوج را صادر خواهد کرد. علاوه بر این ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ برای خودداری از انفاق مجازات حبس تعزیری درجه شش در نظر گرفته است لذا می‌توان گفت قانون‌گذار به تفصیل و با جدیت در خصوص تکلیف انفاق به زوجه از سوی زوج اقدام به قانون‌گذاری نموده است اگرچه از عنوان نشوز برای تخلف از این تکلیف استفاده ننموده است.^۱

۴-۲. عدم پرداخت مهریه

باید توجه داشت درباره مهریه دو فرض قابل بررسی است؛ اگر مهر عین معین باشد پس از عقد، زوجه مالک آن خواهد شد و بحث امتناع از پرداخت آن منتفی است. در صورتی که مهریه مال کلی و بر ذمه زوج باشد، باید عندالمطالبه آن را تسلیم نماید. پرداخت مهریه مانند نفقه امری مستمر نیست و شاید به همین دلیل در مبحث «حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر» در قانون مدنی آورده نشده است. از سوی دیگر برای تضمین دریافت مهریه از سوی زن برای وی حق حبس قرار داده شده و او می‌تواند ابتدا مطالبه مهر کند و سپس تمکین نماید. لذا به نظر می‌رسد عدم پرداخت مهریه نمی‌تواند یکی از مصادیق نشوز زوج محسوب شود؛ هرچند قانون‌گذار ضمانت‌اجراهای مؤثری برای پرداخت مهریه در نظر گرفته است. ضمن آنکه یکی دیگر از تفاوت‌های مبنایی میان مهریه و نفقه، وابستگی گذران زندگی زوجه به نفقه است در حالی که مهریه چنین ویژگی‌ای ندارد و بیشتر از آن با عنوان یک هدیه یاد می‌شود لذا عدم پرداخت مهریه، نمی‌تواند اساس و ادامه زندگی زوجین را با خطر مواجه نماید.

۴-۳. عدم حسن معاشرت

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز بیان می‌دارد: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. آیه

۱. مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی

۱۹ سوره نساء نیز مؤید این تکلیف است. با توجه به منابع فقهی و مفاد ماده فوق می‌توان گفت کلیه رفتارهایی که با اصل حسن معاشرت مغایر است می‌تواند از مصادیق نشوز زوج محسوب شود. مثلاً چنانچه زوج برخلاف آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» حسن معاشرت نداشته باشد، زوج می‌تواند بر مبنای عسر و حرج از دادگاه تقاضای طلاق نماید از مصادیق بارز عدم انجام تکلیف حسن معاشرت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۳-۴. عدم انجام وظایف خاص زن‌اشوبی

این وظایف خاص شامل حق قسم (هم‌خوابی حداقل هر چهار شب یک‌بار) و حق مواقعه (هم‌بستری هر حداقل هر چهار ماه یک‌بار) است. از آیه شریفه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف»^۱ نیز استفاده می‌شود که در تنگنا قرار دادن زن با استفاده از ابزار جنسی که با توجه به حیا و عفاف زنان آنان را در حالت سختی و حرج قرار می‌دهد از مصادیق بارز زیر پا گذاشتن حقوق زن و پایمال کردن حسن معاشرت در محدوده خانواده است. «ترک نزدیکی با زوجه در بیشتر از چهار ماه جایز نیست مگر اینکه با اذن او باشد، حتی بنا بر اقوی اگر منقطعه باشد. این حکم اختصاص به نداشتن عذر دارد و اما با وجود عذر مادامی که موجود است، مطلقاً جایز می‌باشد، مانند اینکه ترس ضرر بر او یا بر زوجه باشد» (خمینی، ۱۳۹۲: ۲۵۹). مستند حکم مذکور روایتی است که ترک رابطه جنسی بیش از چهار ماه را جایز نمی‌داند.^۲ لیکن در خصوص این مدت گفته شده است به نظر می‌رسد آن چهار ماهی که در روایت ذکر شده است، مفهوم ندارد؛ چون موضوع آن در مورد شخص مصیبت‌زده‌ای است که قصد اضرار به زن هم نداشته، ولی چون این مشکل را داشت، حضرت می‌فرماید این شخص حداکثر تأخیری که می‌تواند در مباشرت بیندازد، چهار ماه است، ولی از این استفاده نمی‌شود که همه افراد می‌توانند تا چهار ماه ضرر به زن بزنند و تأخیر بیندازند، بدون هیچ دلیل موجهی به زن نیازمند ضرر وارد کنند (در روایت کلمه اضرار آمده است)؛ چون شارع مصلح و مفاسد را بر روی هم ملاحظه نموده است. از طرفی حیثیت مرد و مشکلات او و در فرض سؤال وارد شدن مصیبت به او و از طرف دیگر، نیاز زن ملاحظه شده، لذا گفته است حداکثر تا چهار ماه می‌توان تأخیر بیندازد، ولی از این استفاده نمی‌شود که شخص دیگری که تأخیرش بدون دلیلی موجب اضرار است (می‌تواند تا چهار ماه

۱. برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده.

۲. صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه‌السلام در مورد مردی سؤال کرد که دارای همسر جوانی است و هم‌بستری او را یک ماه یا یک سال ترک می‌کند و به او نزدیک نمی‌شود. البته نه برای اینکه او را آزار رساند، بلکه به دلیل آنکه مصیبتی دیده‌اند. آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: اگر چهار ماه او را ترک کرده باشد نه. پس از آن اگر ترک کند، گناهکار خواهد بود، مگر اینکه با اذن و رضایت زوجه‌اش باشد.

به تأخیر بیندازد) و از ادله ضرر هم استفاده می‌شود که جایز نیست (شیری، ۱۴۱۹: ۱۴۸۳).

در نتیجه می‌توان گفت با توجه به پیشرفت علم پزشکی و تمدن بشری و همچنین عرف خاص هر جامعه ملاک‌های دیگری در این امر باید مورد عنایت باشد. چراکه زن صرفاً ابزاری نیست که بتوان در صورت احساس نیاز جنسی به او مراجعه کرد ولی نیاز جنسی او را هر چهار ماه یک‌بار تلقی کرد. پس این مورد نیز باید با توجه به اوضاع و احوال و شرایط و همچنین مراجعه به عرف مورد بازنگری قرار گیرد. شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف با زن رابطه جنسی داشته باشد و در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). در واقع تحدید زمانی حق زوجه به هر چهار ماه یک‌بار (حق مواقعه) و حق هم‌خوابی در هر چهار شب یک‌بار (حق قسم) که در دیدگاه سنتی آمده، از احکامی نیست که نتوان در آن تردید کرد. به‌ویژه استواری قاعده لزوم معاشرت به معروف و گسترده‌گی دامنه اجرای آن، چنین امکانی را به‌خوبی فراهم می‌کند (نوبهار، ۱۳۹۴: ۷۷). علاوه بر این در خصوص زوجه‌ای که اصطلاحاً گرم‌مزاج بوده و نیاز جنسی بیشتری دارد می‌توان استدلال نمود که ترک رابطه جنسی بر اساس قواعدی نظیر قاعده لاضرر و قاعده عسر و حرج ممنوع بوده و مرد ملزم به تأمین نیاز همسر یا طلاق دادن او می‌شود (امیری، ۱۳۸۹: ۸۳). در غیر این صورت علاوه بر زیان‌های ناشی از ترک رابطه جنسی، خطراتی نظیر بروز انحرافات جنسی نیز محتمل است که پیشگیری از وقوع آن‌ها همواره مدنظر شارع بوده است.

بنابراین می‌توان با تعدیل نگاه سنتی، تکلیف زوج در خصوص برقراری رابطه زناشویی را بر اساس عرف به‌صورت نوعی و نیاز زوجه به‌صورت شخصی مشخص نمود. تخلف از این تکلیف نشوز محسوب شده و باید ضمانت اجرا در پی داشته باشد.

۲-۳-۴. سوءمقاربت

شوهر مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد و در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۴۱). تمتع جنسی و نزدیکی با همسر از طریق نامتعارف از مصادیق بارز سوءمعاشرت محسوب می‌گردد. چراکه بحث تمتع جنسی از اموری نیست که فقط لذت و آرامش یکی از طرفین در آن اهمیت داشته باشد. پس علاوه بر برقراری رابطه جنسی در مدت متعارف و با توجه به وضعیت مزاجی زن، برقراری رابطه باکیفیت متعارف و بدون آزار طرف مقابل مدنظر قرار دارد. به‌عنوان مثال شخصی از امام صادق (ع) راجع به تمتع جنسی از زن سؤال نمود و حضرت اذیت و آزار مرد در اعمال این حق نسبت به زن را نهی نمودند (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۱). در نتیجه هرچند از نظر حقوقی شوهر در کام‌جویی از همسر خویش محق است، هرگز در این مسیر حق توسل به خشونت را ندارد. خشونت و ایراد ضرب و تہدید از مصادیق

بارز سوء معاشرت زوج در برقراری رابطه جنسی با همسر است (نوبهار، ۱۳۹۷: ۶۶).

یکی از مصادیق سوءمقاربت، نزدیکی از پشت (دبر) است که مشهور فقهای امامیه همچون علم الهدی، طوسی، حلبی و حلی با استناد به کتاب، سنت و اجماع حکم آن را کراهت می‌دانند و نه حرمت. در مقابل برخی از فقها همچون قمین، ابن حمزه، ابی الفتوح، راوندی و ابی المکارم قائل به حرمت هستند^۱ (شکری و مومن، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در برخی از آراء دیوان عالی کشور نیز الزام زوج به طلاق به دلیل انجام همین مصداق از سوءمقاربت دیده می‌شود.^۲

هرچند ارائه معیاری مشخص برای حدود متعارف روابط زناشویی از یک سو به دلیل مشخصه خصوصی و پنهانی بودن این روابط و از سوی دیگر به دلیل شخصی بودن تمایلات جنسی دشوار است، می‌توان از معیارهای تشخیصی پزشکی و روان‌شناختی در این زمینه سود برد. ضمن آنکه نارضایتی از روابط جنسی خود نشانه‌ای آشکار بر وجود نقیصی در برقراری این روابط مابین زوجین سالم و متعارف است.

۴-۴. عدم معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزند

پیش از این گفته شد که مطابق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود، به یکدیگر معاضدت کنند به عقیده برخی از حقوق‌دانان امتناع زن از یاری کردن شوهر از موارد نشوز است و بی‌مبالاتی شوهر نیز در این زمینه ممکن است به‌عنوان سوءمعاشرت و ایجاد عسر و حرج، مستند درخواست طلاق از طرف زن بشود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۰۳). گروهی دیگر تکلیف معاضدت را مانع مطالبه مزد برای انجام وظایف دانسته و بر هر دو جنبه حقوقی و اخلاقی این تکلیف تأکید دارند (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۳۳). از سوی دیگر این عقیده مطرح شده است که مصادیق نشوز به‌طور کامل در فقه مشخص گردیده و فقط اعمالی از قبیل عدم حسن رفتار و

۱. فقهای معاصر نیز در این خصوص نظرات مختلفی دارند:

آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، صافی، مکارم و نوری: کراهت شدید دارد (آیت الله نوری، توضیح المسائل: م ۴۵۲؛ امام خمینی و آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع: م ۴۵۰؛ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروة، احکام الحیض، السابع و آیت الله خامنه‌ای، استفتاء: س ۴۲۵). آیات عظام سیستانی و فاضل: اگر زن راضی باشد، کراهت شدید دارد و اگر راضی نباشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست (آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروة، احکام الحیض، السابع؛ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع: م ۴۵۰). آیات عظام بهجت، تبریزی و وحید: بنابر احتیاط واجب، جایز نیست. (آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲: م ۲۲۸؛ آیت الله بهجت، وسیله النجاه، ج ۱: م ۲۶۸؛ آیت الله تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱: م ۲۲۸).

۲. رأی شعبه ۸ دیوان عالی کشور به شماره ۱۳۳۶/۱۳۳۶۰۹۰۶۸۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۲۷.

ارتکاب اعمال ناروا یا عدم اطاعت زن از شوهر در اموری که در محدوده حق شوهر است، نشوز به شمار می‌آید؛ لذا چنانچه زن از تربیت فرزند خویش امتناع ورزد ناشزه نیست و در نتیجه ماده جنبه اخلاقی را بیان کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

همان طور که مشاهده می‌شود مباحث مطرح شده در این زمینه بیشتر ناظر بر امتناع زوجه از انجام تکلیف معاضدت است و اشاره‌ای به امتناع زوج نشده است. حال آنکه با توجه به اهتمام بیشتر زنان به امور داخل خانه این احتمال بیشتر وجود دارد که مردان در انجام تکالیفی نظیر تربیت فرزند کوتاهی نمایند. اگرچه در هر صورت استدلال‌های مطرح شده در مورد هر یک از زوجین قابل استفاده است. به عقیده نگارندگان تفکیک تکالیف شرعی از قانونی می‌تواند در تشخیص و احراز نشوز مؤثر باشد؛ در واقع منشأ عقیده کسانی که عدم اهتمام به انجام تکلیف معاضدت را از سوی زوجه، نشوز نمی‌دانند در آن است که زوجه تکلیف شرعی نسبت به این امور ندارد. بر مبنای این استدلال و با توجه به تکلیف شرعی زوج در برخی از مصادیق معاضدت نظیر تربیت فرزند می‌توان چنین مصادیقی را نشوز تلقی کرد. با وجود این، تصریح ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی و تحمیل این تکلیف بر زوجین راه را بر هر نوع استنتاج دیگر می‌بندد و خودداری هر یک از زن و مرد از انجام این تکلیف را می‌توان از مصادیق نشوز دانست. به‌ویژه که خودداری از معاضدت امکان زندگی مشترک به معنای واقعی را از طرفین سلب می‌نماید.

۵. ضمانت اجرای نشوز زوج

پس از بررسی و شناخت مصادیقی که نشوز محسوب می‌شوند این سؤال مطرح می‌شود که اثر شناسایی این نهاد در نظام حقوقی و قضایی ایران چه خواهد بود؟ به عبارت دیگر الزام زوج به انجام تکالیف مورد اشاره چگونه ممکن خواهد شد.

اگر مطابق با آیه شریفه در صورت نشوز زوج صلح و سازشی صورت نگیرد، در این صورت زوجه می‌تواند همسرش را پند و اندرز دهد و اگر باز زوج امتناع نمود حق دارد به حاکم رجوع کند (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۰۷). پند و اندرز به‌عنوان یکی از راهکارهای عالی اسلامی همواره جهت بازگرداندن انسان‌ها و مجموعه جامعه به مسیر حق و عدالت مورد توجه بوده است و تحت عنوان کلی امر به معروف و نهی از منکر شرایط و آثار آن مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال اگر این مرحله به نتیجه نرسید چاره‌ای جز برگزیدن راهکارهای دیگر نخواهد بود.

با توجه به ساختارهای موجود در نظام حقوق خانواده الزام زوج به انجام تکالیف به‌عنوان اقدام اولیه و در صورت عدم انجام تکلیف الزام وی به طلاق را مورد بررسی قرار می‌دهیم. لازم به ذکر است که قانون‌گذار در خصوص تکالیفی نظیر پرداخت نفقه که تخلف از آن از

مصادیق نشوز محسوب می‌شود، ضمانت‌اجراهای شدیدی را پیش‌بینی نموده است لیکن در خصوص مصادیق دیگر نشوز نظیر ترک رابطه جنسی، سوءمقاربت و... ضمانت‌اجرای خاصی دیده نمی‌شود. لذا در این بحث تمرکز بر روی مصادیقی است که توسط قانون‌گذار مورد توجه قرار نگرفته است و لازم است با توجه به قواعد عمومی مربوط به تخلف از تعهدات از یک‌سو و قواعد خاص جاری در حقوق خانواده از سوی دیگر تعیین تکلیف شوند.

بر این اساس در ادامه بحث، دو دسته ضمانت‌اجرای مدنی و کیفری به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. ضمانت‌اجرای مدنی

در صورتی که نشوز زوج محرز شود می‌توان ضمانت‌اجراهای حقوقی نظیر الزام به انجام تکلیف و نیز الزام به طلاق زوجه را در مواجهه با آن پیش‌بینی نمود. لازم به ذکر است که این دو ضمانت‌اجرا رابطه طولی با یکدیگر دارند و ابتدا می‌بایست الزام به انجام تکالیف از دادگاه مطالبه شود و در صورت خودداری از انجام، درخواست الزام به طلاق مطرح گردد.

۵-۱-۱. الزام به انجام تکالیف

بر اساس آیه ۱۲۸ سوره نساء، اولین اقدام در برابر نشوز زوج، تلاش برای صلح و سازش است که نمونه بارز این سازش، چشم‌پوشی زوجه از برخی حقوق جهت حفظ کیان خانواده است؛ ایجاد صلح و سازش مناسب‌ترین راهکاری است که برای بیشتر مشکلات زوجین توصیه می‌شود، زیرا آرامش را به آن‌ها بازمی‌گرداند و از ورود به فرایند طولانی و آزاردهنده دادرسی پیشگیری می‌کند. توصیه قرآن کریم به صلح در صورت نشوز زوج نیز بیانگر اهمیت بسیار زیاد این نهاد در حل مسائل خانواده است. هر یک از زوجین از بخشی از حقوق خود چشم‌پوشی می‌کنند تا بتوانند به زندگی مشترک ولو با محدودیت‌هایی بیشتر ادامه دهند. درعین حال از آسیب‌های ناشی از طلاق که بر خود زوجین، فرزندان و اطرافیان آن‌ها وارد می‌شود پیشگیری می‌کنند. لذا صلح به‌عنوان نمونه‌اعلای برخورد اسلامی و انسانی با اجتناب زوج از انجام تکالیف قانونی توصیه می‌شود.

اما در صورتی که سازشی واقع نشد و زوج نیز اقدام به طی مراحل قانونی طلاق ننمود در واقع زوجه در موقعیت متزلزل و بلا تکلیفی قرار می‌گیرد. از یک‌سو زوج نسبت به او بی‌اعتناست و از سوی دیگر همسر قانونی وی محسوب می‌شود، در این حالت مراجعه به حاکم (مرجع صالح قضایی) و مطالبه حقوق نقض شده بر مبنای الحاکم ولی الممتنع اولین اقدام خواهد بود.

در این مرحله نیز قاضی ابتدا تلاش می‌کند با وعظ و نصیحت زوج را متوجه انجام تکالیف شرعی و قانونی خود بنماید. در صورت عدم تأثیر موعظه، قاضی می‌تواند مانند تخلف از هر تعهد

قانونی یا قراردادی، ابتدا خواننده را ملزم به انجام تعهد نماید. به عنوان مثال در زمینه الزام به برقراری روابط زناشویی گفته شده است: «بر شوهر واجب است ولو در هر چهار ماه یکبار با زنش نزدیکی کند، اگر از این کار امتناع ورزد زوجه حق دارد به حاکم شرع مراجعه کند تا او شوهر را بر ادای حق زوجه اجبار نماید.»^۱

بدیهی است که در بسیاری از روابط میان زوجین، الزام از سوی دادگاه به دلیل خصوصی بودن روابط زن و شوهر در عمل ممکن نیست، لیکن به عنوان مرحله ابتدایی و اثبات نقض حقوق از سوی طرف مقابل اهمیت پیدا می کند.

۲-۱-۵. الزام زوج به طلاق

در صورتی که الزام زوج به انجام تکالیف قانونی مقدور نباشد، نوبت به ضمانت اجرای دیگر یعنی الزام زوج به طلاق زوجه می رسد. از آنجا که درخواست طلاق از سوی زوجه در چهارچوب های مشخص قانونی امکان پذیر است، در ادامه به بررسی مبانی قابل اتکا برای این درخواست پرداخته می شود. دو مبنای استناد به عسر و حرج زوجه و استناد به سوء معاشرت زوج می توانند به عنوان مبنای الزام زوج ناشز به طلاق زوجه مورد توجه قرار گیرند.

قاعده عسر و حرج یا قاعده لاجرح از قواعد ثانویه فقهی است. قاعده اولیه درباره طلاق آن است که اختیار آن در دست شوهر است. لیکن هرگاه دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر زن را طلاق ندهد به عنوان یک قاعده ثانوی زن می تواند از حاکم تقاضای طلاق نماید (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۳۵). مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. مطابق تبصره همین ماده عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. با اینکه عسر و حرج ناشی از عدم ارتباط جنسی با زوجه در تبصره ذکر نشده ولی مطابق قسمت انتهایی تبصره، موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق نماید (الحاقی

۱. فتوای مذکور، پاسخ استفتای زیر از محضر آیت الله خامنه ای است که توسط نگارنده صورت پذیرفته است: به نظر حضرتعالی مردی که با ترک رابطه جنسی موجبات اضرار زوجه را فراهم می آورد و ناشز محسوب می شود از مصادیق عسر و حرج می باشد؟

گفتنی است که بند اول ماده ۱۱۳۰ پیش از اصلاحات کنونی^۱ بیان می‌داشت که در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفای آن ممکن نباشد زن حق مراجعه به حاکم برای طلاق را دارد. به‌زعم نویسندگان حقوقی سایر حقوق واجبه همان حقوق مربوط به رابطه جنسی بوده است.

بنابر فتاوی‌های معاصر نیز طلاق زوجه از سوی حاکم پس از الزام و تعزیر، در صورت نشوز زوج صورت می‌پذیرد.^۲ اگرچه در این فتوا به حق جنسی زن توجه گردیده ولی خود نیز بیانگر صبر زن تا مرحله عسر و حرج در زندگی مشترک است. در این صورت زن باید تا مرز عسر و حرج صبر کند؛ گویی حقوق زوجه هم‌سایه و هم‌مرز با عسر و حرج است. ضمن اینکه اثبات عسر و حرج دشواری‌های خاص خود را دارد (نوبهار، ۱۳۹۴: ۸۱). لذا داخل نمودن مسائلی نظیر ترک رابطه جنسی ذیل عنوان عسر و حرج با این ایراد روبه‌رو خواهد بود که زوجه به‌صرف محروم شدن از حقوق خود نمی‌تواند درخواست طلاق بدهد بلکه این محرومیت باید منجر به‌سختی و مضیقه برای او شده باشد. همین امر ضرورت پیش‌بینی عنوان مستقلی برای نشوز زوج را بیش از پیش نمایان می‌کند. در واقع قانون‌گذار در مواردی نظیر عدم پرداخت نفقه بدون توجه به ایجاد عسر و حرج در زوجه و صرفاً

۱. در تاریخ ۱۳۹۹/۸/۵ مجلس شورای اسلامی ماده واحده‌ای تحت عنوان قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت را به تصویب رساند که ماده ۱۱۳۰ مصوب سال ۱۳۱۴ نیز در ردیف هفتادم این فهرست به چشم می‌خورد. لذا این تردید به میان می‌آید که آیا ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که در سال ۸۱ مورد اصلاح قرار گرفته است به قوت خود باقی است یا بر مبنای این قانون نسخ می‌شود؟ در پاسخ به نظر می‌رسد که منظور قانون‌گذار صرفاً نسخ ماده مصوب در سال ۱۳۱۴ است که البته با اصلاح انجام شده در سال ۸۱ پیش از این نسخ شده است. لیکن تأمل در سایر بندهای این فهرست طولانی نشان می‌دهد که قانون‌گذار صرفاً در صدد تجمیع و فهرست نمودن قوانین نسخ شده، بوده است و بندهای مکرر دیگری از این فهرست نیز به‌موجب قوانین بعدی قبلاً نسخ شده بودند. با توجه به اهمیت ماده ۱۱۳۰، عدم ورود مجلس شورای اسلامی به موضوع و بحث نشدن پیرامون آن در صحن مجلس قرینه دیگری است مبنی بر اینکه ماده واحده به ماده ۱۱۳۰ اصلاحی سال ۸۱ نظر ندارد. در واقع مجلس شورای اسلامی در راستای انجام تنقیح قوانین در گام نخست اقدام به جمع‌آوری کلیه مواد و قوانین منسوخ نموده است تا در نهایت بتواند مجموعه‌های قانونی تنقیح شده را به تصویب برساند.

۲. آیت‌الله مکارم شیرازی در استفتائی که از ایشان در رابطه با این سؤال: در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سرباز زند به‌گونه‌ای که زوجه‌اش را معلق قرار دهد بفرماید آیا ناشز است؟ چه آثاری دارد؟ و در این صورت زوجه می‌تواند درخواست طلاق نماید؟ بیان می‌دارند: «آری در این صورت زوج ناشز است و زوجه می‌تواند به حاکم شرع شکایت کند تا او را وادار به انجام وظیفه نماید و در صورت لزوم تعزیر کند. در صورتی که زوج به‌هیچ‌وجه حاضر نباشد امساک به معروف یا تسریح به احسان کند و زوجه در عسر و حرج قرار گیرد حاکم شرع می‌تواند او را طلاق دهد.»

به دلیل ترک انفاق امکان درخواست طلاق را پیش‌بینی نموده است لیکن در خصوص حقوق دیگری نظیر حقوق جنسی سکوت اختیار نموده است. در حالی که این دسته از حقوق شاید به مراتب اهمیت بیشتری در سلامت و شادابی روانی زوجه داشته باشد.

در حال حاضر به استناد قسمت اخیر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی هر امری که از نظر دادگاه عسر و حرج زوجه را در پی داشته باشد می‌تواند مستمسک تقاضای الزام زوج به طلاق قرار گیرد لیکن قاضی نمی‌تواند از این مرحله پیش‌تر رفته و صرف نشوز زوج را بدون تحقق عسر و حرج دستاویز صدور حکم قرار دهد. لذا شناسایی نهاد نشوز زوج در حقوق موضوعه می‌تواند مبنایی برای رفع این ایراد ایجاد نماید. تا رفع این نقیصه می‌توان استناد به سوء معاشرت زوج را راهی برای درخواست طلاق از سوی زوجه در صورت نشوز زوج در نظر گرفت.

از مجموع امساک به معروف و تصریح به احسان این نتیجه حاصل می‌شود که احدی مجاز نیست همسرش را در شرایط غیرانسانی و توأم با سوء معاشرت نگه دارد. کما اینکه نمی‌تواند او را معلق و بلا تکلیف رها کند (توجهی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). در حالی که قانون راجع به نشوز مردان و نیازهای جنسی زن سکوت کرده است، فقه اسلامی ارضای نیازهای جنسی را هم برای مردان و هم زنان در خانواده واجب می‌داند. تأمین نیازهای جنسی، علاوه بر انگیزه شخصی زوجین یکی از اهداف اصلی شارع مقدس در ترغیب به ازدواج به شمار می‌رود تا در سایه تأمین این نیاز از فحشا و منکرات جلوگیری شود. در متون اسلامی به حق زوجین در این زمینه توجه شده است ولی نمایان شدن بیشتر این حق در خصوص زوج، موجب غفلت از حقوق جنسی زوجه گردیده است؛ بنابراین طبق این حق، شوهر نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه عذری از مبادرت به آمیزش در حدود یاد شده استتکاف کند حتی اگر از این منظر زوجه در ضرر و حرج قرار نگیرد (حبیبی تبار، ۱۳۹۴: ۵۵). در نتیجه بی‌اعتنایی شوهر به زن نیز به او حق می‌دهد که به‌عنوان سوء معاشرت یا عدم ایفای وظایف زناشویی از دادگاه طلاق بخواهد و استناد شوهر به شرط ضمن عقد این آثار قانونی را از بین نمی‌برد. در واقع با وجود منابع معتبر فقهی شناسایی مفهوم نشوز زوج در حقوق موضوعه چندان دشوار نیست و دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به این منابع در این زمینه اقدام به صدور رأی نمایند. «در خصوص طرح دعوای نشوز از سوی زوجه، قضات دادگاه‌های خانواده می‌توانند چنین دعوایی را به استناد قاعده لزوم معاشرت به معروف (مصرح در ماده ۱۱۰۳) بپذیرند» (نوبهار، ۱۳۹۴: ۶۶). استناد به ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی منبث از اصل یکصد و شصت و هفت قانون اساسی در خصوص استناد به منابع معتبر اسلامی نیز می‌تواند مشکل فقدان نص صریح قانونی را در این زمینه رفع نماید. به بیان دیگر تا زمانی که نشوز زوج به معنی پیش‌گفته در قانون مورد تصریح قرار نگرفته است، قضات می‌توانند

با توجه به تکلیف حسن معاشرت، اقدام به صدور رأی به لزوم حسن معاشرت میان زوجین نمایند که از جمله لوازم آن برقراری رابطه جنسی متعارف و مورد رضایت طرفین است.

۲-۵. ضمانت اجرای کیفری نشوز زوج

پیش از این نیز گفته شد که برخی از مصادیق نشوز نظیر ترک انفاق واجد ضمانت اجرای متعدد حقوقی و کیفری^۱ هستند. در خصوص مصادیق دیگر نشوز از جمله ترک رابطه جنسی، با نگاهی به متون فقهی مشاهده می شود برخی از فقها قائل به تعزیر زوج در صورت تحقق نشوز از سوی وی می باشند. صاحب جواهر تعزیر نمودن زوج ناشز را توسط حاکم تأیید نموده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۰۷). امام خمینی (ره) نیز ضمن امکان وقوع نشوز از سوی زوج حکم به تعزیر وی از سوی حاکم را داده است. شهید ثانی استمرار مرد ناشز بر این حالت را موجب تعزیر از سوی حاکم دانسته اند (توجهی، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

برخی با توجه به حق زوج برای مطالبه حقوقش در صورت نشوز زوج در گام اول وعظ زوج توسط زوجه سپس با توجه به مؤثر نبودن رجوع به حاکم و الزام زوج و در صورت عدم تأثیر تعزیر زوج توسط حاکم به دلیل ارتکاب معصیت و در نهایت الزام وی به طلاق توسط دادگاه را لازم می دانند (شاکری، ۱۳۹۳: ۱۹۶). همچنین علت جرم انگاری نشوز زوج را با وجود راه حلی چون طلاق، ایجاد جرم مانع و حفاظت از کانون خانواده و همچنین واکنش جامعه در مقابل سوء استفاده از حقوق توسط افراد می دانند (توجهی، ۱۳۸۹: ۲۴۸). این در حالی است که پیشنهاد جرم تلقی کردن نشوز زوج و تعیین مجازات برای آن اثری جز افزایش جرایم پیش بینی شده در قانون در حوزه روابط خانوادگی نخواهد داشت.

«واکاوی احکام فقهی ناظر به فقه خانواده نیز حاکی از اهتمام شریعت اسلام به حفظ خانواده و تحکیم بنیان آن است. از این رو در مسئله جرم انگاری رفتارهای سوء زوجین در نظام خانواده باید اصل را بر عدم جرم انگاری قرار داد چه آنکه جرم انگاری تخلفات خانوادگی، غالباً منتهی به فروپاشی خانواده و لااقل سرد شدن روابط زوجین و ایجاد بی اعتمادی و دشمنی و کینه توزی می شود. بر اساس

۱. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می شود.

تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.»

این دیدگاه اعتدالی و واقع‌بینانه در صورتی که تخلفات زوجین به گونه‌ای باشد که پایه‌های خانواده و بنیاد آن را مورد هدف قرار دهد اصل عدم جرم‌انگاری را تخصیص می‌زند و مسئولیت کیفری را برای متخلف رقم می‌زند. بررسی آموزه‌های فقهی نشان می‌دهد که فقیهان با استناد به نصوص قرآنی و روایی، در مسائل جنسی و روابط نامشروع، به جرم‌انگاری رفتارهای زوجین روی آورده‌اند و در سایر موارد، راهکارهایی چون معاشرت به معروف علی‌رغم ناخوشایندی زوج از زوجه، گذشت، مصالحه و نیکویی در فرض خوف از نشوز زوج، تسالم، وعظ و بی‌اعتنایی توسط زوج در فرض نشوز زوجه، تشکیل محاکم خانوادگی در فرض شقاق و ناسازگاری طرفینی و نهایتاً طلاق را به‌عنوان ابغض‌الحلال برگزیده‌اند.» (صادقی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۲).

در صورتی که هدف از تنبیه زوج، بازگرداندن او به مسیر آشتی و تمایل به همسر است، استفاده از مجازات می‌تواند اثر معکوس داشته باشد، ضمن آنکه به لحاظ اجتماعی این برخورد می‌تواند شأن و منزلت زن را تنزل دهد. لذا پیش‌بینی ضمانت‌اجرای کیفری توصیه نمی‌گردد. بلکه روی آوردن به ضمانت‌اجراهای مؤثرتر و مفیدتر نظیر دریافت خسارت در صورت ورود ضرر مادی و معنوی به زوجه و نیز صدور حکم الزام به طلاق به‌صرف نشوز زوج و بدون تحقق عسر و حرج، مناسب به نظر می‌رسد. درعین حال ممکن است دریافت خسارت نیز در روابط میان زوجین ضمانت‌اجرای مؤثری به شمار نیاید، زیرا صرف نظر از استقلال مالی زوجه از یک‌سو در یک زندگی متعارف، اموال زن و شوهر مشترکاً به تأمین نیازهای خانواده اختصاص می‌یابد و از سوی دیگر ضمانت‌اجراهای مالی ممکن است به‌عنوان اهرم فشار جهت دستیابی به اهداف دیگر نظیر طلاق مورد استفاده طرفین قرار گیرد. در نتیجه در پیش‌بینی و به‌کارگیری این ابزار لازم است نهایت احتیاط به عمل آید. علاوه بر این وعظ و نصیحت، الزام به شرکت در کلاس‌های آموزش خانواده و ارجاع به روان‌شناس می‌تواند در حل مسئله مفید فایده باشد.

در واقع صرف جرم‌انگاری بدون پیش‌بینی حمایت‌های لازم از بزه‌دیده نمی‌تواند اثرات مخرب یک عمل را کاهش داده یا از بین ببرد. به‌عنوان مثال تعزیر زوج اگر منجر به آشتی و سازش یا طلاق نشود اثرات مخربی بر ادامه زندگی خانوادگی خواهد داشت.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان گردید روشن است هدف شارع مقدس در وضع حقوق و تکالیف زوجین، ایجاد آرامش و انسجام و مودت در کانون خانواده است. همان‌گونه که نشوز زوجه این آرامش و مودت را از بین می‌برد و قانون‌گذار برای رفع آن به چاره‌جویی و پیش‌بینی ضمانت‌اجرا برآمده است، نشوز زوج نیز می‌تواند سبب گسستگی بنیان خانواده و در تنگنا قرار گرفتن زن شود. با توجه به پذیرش

و شناسایی مفهوم نشوز زوج و تعیین مصادیق آن توسط فقها به استناد آیات قرآن کریم و روایات، امکان شناسایی این نهاد در حقوق موضوعه نیز وجود دارد؛ بلکه ضرورت آن احساس می‌شود. در عین حال ضروری است که تفاوت‌های زن و مرد از حیث جسمی و روحی که منشأ تفاوت در احکام و مقررات ناظر به آنهاست مورد توجه قرار گیرد.

تشخیص و تفکیک آن دسته از تعهدات ناشی از عقد ازدواج که تخطی از آنها، نشوز تلقی می‌شود، علاوه بر بررسی منابع روایی و یافتن حکم شرع در این خصوص، نیازمند توجه به اهمیت هر یک از تعهدات و آثار متعدد روانی، جسمی و اجتماعی ناشی از ترک این تکالیف است. در حال حاضر قانون‌گذار تعهدات مالی زوج را بیش از تعهدات غیرمالی واجد اهمیت دانسته و برای آن ضمانت اجرا پیش‌بینی نموده است. ریشه این رویکرد هر چه باشد به طریق اولی در تعهدات غیرمالی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. مبنای اصلی پیشگیری از قرار گرفتن زوج در موقعیت متزلزل و بلا تکلیفی است و بر این اساس می‌توان توجه به صلح و سازش و حفظ خانواده را محور اصلی قرار داد و پیرامون این محور انجام مشاوره‌های روانی، پزشکی، عاطفی و... را پیش‌بینی کرد. لیکن در نهایت هرگاه بازگرداندن زوج به مسیر زندگی مشترک متعارف، ممکن نشد، حسب مورد برای زوج ناشز، الزام به انجام تکالیف، الزام به طلاق، پرداخت خسارت و نظایر آن در نظر گرفت. تا هنگام اصلاح قوانین در این خصوص، استناد به تکلیف کلی حسن معاشرت و الزام زوج به انجام این تعهد می‌تواند راهی برای قضات دادگاه‌ها برای صدور آرای منصفانه در این زمینه باشد.

منابع

- احمدیه، مریم و محمد اسحاقی (۱۳۹۵)، «تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه»، *مجله مطالعات زن و خانواده*، دوره ۴، شماره ۱.
- اله مرادی، ام بنین و سیف‌الله احدی (۱۳۹۴)، «اختیار قاضی برای طلاق در صورت نشوز زوج و مشروط نبودن آن به عسر و حرج زوجه»، *مجله فقه و حقوق خانواده*، سال ۲۰، شماره ۶۲.
- امیری، حسین (۱۳۸۹)، «حقوق جنسی زن و شوهر در اسلام»، *ماهنامه معرفت*، سال ۱۹، شماره ۱۵۴.
- توجیهی، عبدالعلی (۱۳۸۹)، «لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، شماره ۴۸.
- ثمنی، لیلا (۱۳۹۷)، «مضاجعه و چالش‌های آن در فقه امامیه»، *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، سال ۱، شماره ۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: نشر بنیاد راستاد.
- حبیبی تبار، جواد و انسیه فراهانی (۱۳۹۴)، «قانون حمایت خانواده و ضمانت اجرای مؤثر در مورد نشوز زوج»، *مجله مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، دوره ۲، شماره ۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، *ترجمه تحریرالوسیله (کتاب النکاح)*، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- شاکری گلپایگانی، طوبی، کاردوانی، راحله و وکیلی، وحید (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی-حقوقی گستره نشوز زوجین و شیوه مواجهه با آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۶۴.
- شریعتی، الهام، ولی حصار، مرضیه (۱۳۹۶)، *حقوق جنسی زوجین در فقه و حقوق موضوعه*، تهران: انتشارات خورسندی.
- شکری، فریده و رقیه سادات مؤمن (۱۳۹۰) «نقش قاعده لاضرر در حق خودداری زن از تمکین خاص»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)*، شماره ۵۱.
- صادقی موحد، خدیجه، سیدمحمد صدری، احمد باقری و حیدر امیرپور (۱۳۹۷) «امکان سنجی جرم‌انگاری در حوزه حقوق خانواده»، *مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۵۴.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۳)، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: نشر میزان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۴۸)، *ترجمه تفسیر المیزان*، محمدجواد حجتی کرمانی، جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *حقوق خانواده*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۳.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰)، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران: نشر علوم اسلامی.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده*، جلد ۹، تهران: انتشارات جنگل.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، *شرح آیات منتخب قرآن کریم*، تهران: انتشارات نشتا.
- مهدوی، حمید (۱۳۹۳)، *فرهنگ مبین*، تهران: نشر احسان.

- نوبهار، رحیم و ام‌البنین حسینی (۱۳۹۴)، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۱، شماره ۱.
- نوبهار، رحیم و ام‌البنین حسینی (۱۳۹۷)، «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چهارچوب قاعده معاشرت به معروف»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۴، شماره ۱.
- هدایت نیا، فرج‌الله و سیدجواد سیدعلی‌زاده گنجی (۱۳۹۲)، «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران»، مجله حقوق اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۷.
- وحیدی فردوسی، عبدالهادی و نعیمی، زکیه (۱۳۹۹)، «نقدی بر سیر تکوین حقوق خانواده ایران در دوران معاصر»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.

عربی

- ابوالفتوح رازی، حسین ابن علی (۱۳۶۵)، *روض الجنان و روح الجنان*، جلد ۶، مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).
- ازهری، محمد ابن احمد (بی‌تا)، *تهذیب اللغة*، جلد ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه*، جلد ۱۴ و ۱۵، قم: المکتبه الاسلامیه.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، جلد ۱، قم: نشر اسماعیلیان.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، جلد ۵، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ه.ق)، *النجعه فی شرح المعه*، جلد ۹، تهران: مکتبه الصدوق.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۳ ه.ق) *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، جلد ۶، تهران: انتشارات اسلام.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۳۸۳)، *العین*، جلد ۱ و ۶، قم: نشر هجرت.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸)، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، جلد ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- کلینی رازی، محمد ابن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸)، *فروع کافی*، جلد ۶، تهران: نشر قدس.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۴۶)، *شرایع الاسلام*، ابوالقاسم ابن احمد یزدی، تهران: دانش‌پژوه.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.